انترناسیونال 718

**مبانی سیاست حزب کمونیست کارگری ایران برای تامین رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی**

میزگرد تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی، مصطفی صابر و اصغر کریمی

**کیوان جاوید:** اخیرا دفتر سیاسی حزب قطعنامه ای را با این مضمون تصویب کرده است: مبانی سیاست حزب برای تامین رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی. در این میزگرد حمید تقوایی، مصطفی صابر و اصغر کریمی شرکت دارند.

در بند اول قطعنامه گفته شده کاپیتالیسم ریشه همه مصائب جوامع در عصر حاضرست و طبقه کارگر از طریق حزب سیاسی اش میتواند به نماینده اکثریت عظیم مردم در مبارزه با جمهوری اسلامی تبدیل بشود. چرا در اولین بند بر این نکات تاکید شده است؟ اهمیت این بند چیست؟

**حمید تقوائی:** این بند دو نکته پایه ای را بیان میکند که در واقع چهارچوب و زیربنای کل قطعنامه است. نکته اول اینست که سرمایه داری ریشه و علت همه مسائل دنیای ما است. این حکم نسبتا جدید است. تا نیمه قرن گذشته، زمانیکه هنوز جوامعی با نظامهای ماقبل سرمایه داری، فئودالی یا نیمه فئودالی، وجود داشتند این حکم  صادق نبود. در آن جوامع علت بسیاری از مسائل و مصائب مردم مناسبات ماقبل سرمایه داری بود. آن دوره کاملا سپری شده است. امروز همه مسائل از استثمار و بیحقوقی کارگر و ریاضتکشی اقتصادی و وضعیت معیشتی فلاکتبار اکثریت مردم تا سلطه مذهب تا بیحقوقی زن تا تخریب محیط زیست و غیره در ایران و در سراسر دنیا در نظام سرمایه داری ریشه دارد. این یک حکم اقتصاد سیاسی است که از سلطه کامل سرمایه داری ناشی میشود اما محدود به عرصه اقتصاد نیست بلکه  نتایج و تاثیرات سیاسی اجتماعی گسترده ای دارد. اولین نتیجه اینست که آن طبقه ای که بخاطر هویت و موجودیت اجتماعی اش ضدسرمایه است، یعنی طبقه کارگر، میتواند رهبر کل جامعه باشد. بطور واقعی و عینی اینطور است. طبقه کارگر میتواند جوابگوی مساله ستمکشی زن، مساله مذهب، مساله فقر، مساله استثمار، مساله بیحقوقی ها، مساله سرکوب و غیره باشد. نتیجه دیگر اینست که نه فقط کارگران بلکه اکثریت عظیم مردم از سلطه سرمایه در رنجند. بخش عظیمی از مردم در همه جوامع و از جمله بخصوص در ایران از این وضعیت به ستوه آمده اند و خواهان تغییرات اساسی در وضع موجود هستند. بنابرین آن توده عظیم مردمی که همیشه مارکسیستها و کمونیستها معتقد بودند باید بعنوان رهبر آنها بمیدان آمد بطور عینی و واقعی به این رهبری نیازمند است. حل مسائل بخشهای مختلف جامعه در گرو به پیروزی رسیدن طبقه کارگر و خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه داری  است.

بنابر این از نقطه نظر شرایط عینی اجتماعی و سیاسی زمینه برای تامین رهبری طبقه کارگر در راس اکثریت عظیم مردمی که در تداوم وضع موجود هیچ منفعتی ندارند فراهم است. و این شرایط امکان میدهد که حزب طبقه کارگر بتواند این رهبری را تامین کند.

نکته بعدی تاکید بر نقش و جایگاه حزب طبقاتی کارگران است. میدانید گرایشی در جنبش چپ  وجود دارد که مبارزه سیاسی و حزب سیاسی طبقه کارگر را نادیده میگیرد و چنین تصور میکند که جنبش کارگری راسا و مستقیما میتواند بقدرت سیاسی برسد. در این میان سیاست و حزبیت حذف میشود. در حالی که حقیقت اینست و تجربه نیز بارها نشان داده است که طبقه کارگر برای آنکه در مبارزه سیاسی شرکت کند و نقش رهبری جامعه را ایفا کند به حزب طبقاتی خودش نیاز دارد.  رهبری و پیروزی طبقه کارگر نهایتا از طریق حزبش متحقق میشود.

**کیوان جاوید:** در مقدمه این قطعنامه محتمل ترین راه پیروزی کمونیسم و طبقه کارگر در ایران از طریق انقلاب است و به شرایط انقلابی اشاره میکند. مصطفی صابر میخواستم از شما بپرسم ویژگی های امروز جامعه ایران چیست؟

**مصطفی صابر:** جامعه ایران امروز دچار یک بحران شدید است، بحران جمهوری اسلامی. این رژیمی است که از همان ابتدا دچار بحران و تناقض بود، و الان هم این بحران به حادترین شکل خود رسیده است. این بحران هم اقتصادی است، هم سیاسی است، هم فرهنگی است. از لحاظ اقتصادی در بن بست کامل اند و فقر و بدبختی و فلاکت به جامعه می پاشند. از لحاظ سیاسی یک رژیم ایدئولوژیک مبتنی بر اسلام سیاسی است و اختناق و استبداد که مورد قبول جامعه نیست. از لحاظ فرهنگی هم داریم می بینیم که مردم فرهنگ دیگری دارند و چطور هر روز فرهنگ جمهوری اسلامی را زیر سوال میبرند و این رژیم را به لرزه در می آورند. جمهوری اسلامی وصله نچسبی است که تحت شرایطی (که خارج از بحث امروز ماست) بورژوازی مجبور شد به آن در ایران تن بدهد و الان هم هنوز دارد از این رژیم حمایت میکند. ترامپ همین دیروز پریروز گفت که با همین حکومت میتوانند خیلی خوب کار کنند.  ولی مردم ایران این رژیم را نمی خواهند. میخواهند آنرا پایین بکشند و یک جنبش عظیم سرنگونی طلبی در جریان است. اینرا میشود در اعتصابات کارگران، معلمان در مبارزه زنان، در مبارزه برای بهبود محیط زیست و غیره دید. در همه عرصه های زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مبارزه و تلاش مردم در جریان است تا این جمهوری اسلامی را از سر راه خود بردارند. این خلاصه اوضاع سیاسی ایران است که قطعنامه حاضر آنرا فرض میگیرد.

ولی قطعنامه یک فرض دیگر هم دارد که آنهم مهم است. میگوید در این اوضاع و احوال مطلوب ترین شرایط برای کمونیستها که کل این وضع را تغییر دهند و یک دنیای بهتر و زندگی انسانی برای همه فراهم کنند، عبارت از انقلاب است. و اینرا هم مشاهده میکنیم که بیش از هر احتمال دیگر، بنظر میرسد که اوضاع ایران بسمت انقلاب میرود.

**کیوان جاوید:** چرا شرایط فعلی ایران حزب کمونیست کارگری را ملزم کرده که قطعنامه جدیدی با این مشخصات بدهد؟ کمبودی بوده؟‌ حزب را یا جامعه را میخواهد به خط کند؟ موضوع چیست؟‌

**اصغر کریمی:** حزب در شرایط های متفاوت قطعنامه میدهد و سیاست های خودش را اعلام میکند تا به فعالین و جامعه خط بدهد و خط معینی را بویژه در میان فعالین سیاسی و اجتماعی تحکیم کند و اتحادی حول این خط ایجاد کند. شرایط جامعه که عوض میشود باید این قطعنامه ها را به روز کرد، فاکتورهای جدید را وارد بحث کرد و شرایط جدید را توضیح داد. در ایران بویژه از دیماه ۹۶ اتفاقات مهمی افتاده، شاهد خیزش مردم در سطح کشور بودیم، شاهد دختران خیابان انقلاب و اعتصابات سراسری و اعتصابات بزرگی بودیم و جمهوری اسلامی بیشتر تحت منگنه مبارزه مردم قرار گرفته است. در چنین شرایطی حزب بار دیگر لازم است بگوید فاکتورهای اساسی چیست و این نوع کمونیسم و راه رسیدن به قدرت توسط طبقه کارگر و حزبش را ترسیم میکند، مرزش را با جنبش های سیاسی دیگر در جامعه مشخص میکند، توضیح میدهد که چرا جنبش های طبقه حاکم،‌ جریانات ناسیونالیستی و ملی اسلامی نمیتوانند معضلات اساسی مردم را حل کنند و نماینده کارگر،‌ نماینده زنان و بخش اعظم جامعه باشند، و چرا کمونیسم و این حزب میتواند این تحولات و اکثریت جامعه را نمایندگی کند و راه را برای کسب قدرت طبقه کارگر و حزبش و اداره شورایی جامعه آماده کند. این فاکتورها در مبارزات روزمره مردم وسیعا مطرح است. امروز جامعه ایران در نقطه ای که یکسال دو سال یا چهارسال قبل بود نیست، بشدت جلو آمده است. قبلا شاهد اعتصابات سراسری و اعتصابات طولانی مدت نبودیم، اداره شورایی جامعه وسیعا مطرح شده،‌ خواست های مردم روشن تر و شفاف تر در قطعنامه ها و اطلاعیه ها و سخنرانی فعالین مطرح میشود و میبینیم که چطور جامعه خیز برداشته و جمهوری اسلامی را تحت فشار گذاشته است. در چنین شرایطی طبیعی است که یک حزب سیاسی نمیتواند به قطعنامه های سالها قبل خود اکتفا کند. قطعنامه جدید میدهد و گام های بعدی را مشخص میکند.

**کیوان جاوید:** حمید تقوائی، هر حزبی یک فلسفه وجودی دارد. فلسفه وجودی حزب کمونیست کارگری چیست؟ بعضی از احزاب  میخواهند رفرمی در سیستم بوجود بیاورند، حزب کمونیست کارگری خواهان تغییر ریشه ای کل نظام سیاسی و اقتصادی موجود است. در ایران این دست به ریشه بردن به چه معنی است؟

**حمید تقوائی:** حزب ما با این هدف تشکیل شده است که انقلاب سوسیالیستی را در ایران سازمان بدهد و رهبری کند و به پیروزی برساند. انقلاب سوسیالیستی یعنی انقلابی که تیشه به ریشه نظام موجود میزند؛ یعنی نه تنها نظام جمهوری اسلامی را جارو میکند بلکه سیستم اقتصادی  مبتنی بر سود و سودآوری و بردگی مزدی که جمهوری اسلامی حکومت پاسدار آنست را در هم میکوبد. ما برای "سوسیالیسم همین امروز" مبارزه میکنیم. برای لغو بردگی مزدی، برای لغو استثمار، برای رهائی همه انسانها و نه صرفا آزادیهای حقوقی و سیاسی، بلکه برای رهائی از جبر اقتصادی و برای بازگرداندن  اختیار به انسان مبارزه میکنیم. این استراتژی و هدف حزب ما است و همه تبلیغات و سیاستها و فعالیتهای ما بر این مبنا استوار است.

خوشبختانه امروز می بینیم که جامعه هم دارد در این جهت حرکت میکند. وقتی شعارهای مردم را مد نطر قرار بدهید می بینید خیلی رادیکال و عمیق است. مردم نه فقط علیه فقر و فلاکت بلکه علیه دره عظیم بین فقر و ثروت به میدان آمده اند.  شعار "فلاکت عمومی حقوقهای نجومی" و یا "فلاکت عمومی دزدیهای نجومی" بیانگر این واقعیت است. مردم وقتی علیه فساد و دزدسالای شعار میدهند و یا حتی وقتی در دفاع از حقوق کودکان و حقوق زنان و علیه حجاب و آپارتاید جنسی و علیه اعدام و شکنجه و غیره اعتراض میکنند، وقتی شعار اداره شورائی از جانب کارگران اعتصابی مطرح میشود و با استقبال عمومی مواجه میشود، اینها همه به این معنی است که آن افقی که حزب ما در تمام طول فعالیتش برای آن مبارزه کرده است و سعی کرده فضای سیاسی و گفتمان جامعه را به آن سمت ببرد تا حد زیادی موفق شده است.

شما نه تنها در اعتصابات کارگران و معلمان و بازنشستگان بلکه در اعتراضات مردم علیه تخریب محیط زیست، در همین اعتراض اخیر علیه فاجعه سیل، در دفاع از کودکان کار و خیابان، حتی در استقبال جامعه از هنر و فرهنگ  مدرن و از موزیک و رقص و شادی، در همه این موارد مشاهده میکنید که آن سیاست و ارزشهائی که حزب برای آن مبارزه کرده است دارد همه گیر میشود. بطور واقعی مساله اینست که شرایط غیر قابل تحمل حاضر حاصل نظام سرمایه داری است و با وجود این نظام از بین نخواهد رفت. امکان ندارد کمترین آزادیها را برای مردم به ارمغان بیاورید و سرمایه داری همچنان مسلط باشد. حاکمیت سرمایه ناگزیر است ریاضتکشی اقتصادی وسر کوب و دیکتاتوری متناظر با آنرا بر جامعه تحمیل کند. این حقیقت است که جاماه را به چپ سوق داده و حزب ما را بجلو رانده است.

**کیوان جاوید:** موضع همه نیروهای چپ دست به ریشه بردن و  مبارزه ریشه ای با کاپیتالیسم است. فرق حزب با دیگر نیروهای چپ چیست؟ حزب چرا باید در این مورد قطعنامه بدهد؟

**حمید تقوائی:** بله همه سازمانهای چپ مبارزه علیه کاپیتالیسم را در حرف قبول دارند ولی کم نیستند مدعیان کمونیسم و سوسیالیسم که در عمل این سیاست را دنبال نمیکنند. میدانیم که بخشی از این سازمانهای مدعی سوسیالیسم و مبارزه علیه کاپیتالیسم یعنی حزب توده و اکثریت، طرفدار و حامی فعال جمهوری اسلامی هستند. نیروهائی هم هستند که  مبارزه دیگری بجز مبارزه علیه استثمار را برسمیت نمی شناسند یا آنرا به هر حال به طبقه کارگر مربوط نمیدانند. معتقدند مبارزات اقشار مختلف مردم مثل مبارزه علیه بیحقوقی زن، مبارزه علیه اعدام، علیه مذهب، و یا مبارزه برای خلاصی فرهنگی و غیره دموکراتیک است و در مبارزه علیه کاپیتالیسم اهمیت و جایگاهی ندارد. برخی هم معتقدند شرایط جامعه ایران برای سوسیالیسم فراهم نیست و حداکثر رفرمهائی در نظم موجود را اساس پراتیک خود قرار میدهند.

یک گرایش دیگر که متاسفانه به یک سنت جان سخت در جنبش چپ تبدیل شده محور قرار دادن مبارزه با امپریالیسم، نه بعنوان عالیترین مرحله سرمایه داری، بلکه بعنوان یک نیروی استعمارگر و سلطه گر خارجی است. اینها همه چیز را با ضدآمریکائیگری میسنجند و قطبنمای حرکتشان مبارزه علیه آمریکا است. همه این گرایشات در این تصور شریک هستند که انقلاب سوسیالیستی وقتی رخ میدهد که طبقه کارگر علیه استثمار بپا بخیزد و به تنهائی و یا حداکثر بهمراه بخشهائی از مردم زحمتکش حکومت سرمایه را بزیر بکشد. این تصویر واقعی نیست و هیچ وقت اتفاق نمی افتد. انقلاب سوسیالیستی انقلابی است که بخشهای مختلف مردم برای تحقق خواستهای برحق و انسانی خودشان بمیدان بیایند و برای حل مساله خود کمونیستها را انتخاب کنند. این امر، با توجه به اینکه همانطور که در بند اول اعلام شده سرمایه داری منشا همه مصائب عصر ما است، کاملا امکان پذیر است.

 کمونیسم حزب ما، کمونیسمی است که میخواهد کمونیسم را بعنوان راه رهائی توده مردم معرفی کند و آنرا از جانب اکثریت عظیم مردم قابل انتخاب کند.

**کیوان جاوید:** در بند دو قطعنامه میگوید: انقلاب نه بر سر جدال راست و چپ تعیین تکلیف میشود، بلکه در جدال مردم با حکومت تعیین تکلیف میشود. این خیلی مورد بحث قرار گرفته و من شنیده ام که برخی میگویند که این بند و کل این قطعنامه میخواهد به این خدمت بکند که بگوید جدال با راست را عمده نکنیم. میگویند که حزب کمونیست کارگری نمی خواهد با راست جدال کند. نظر شما چیست؟

**مصطفی صابر:** نه اینطور نیست. این قطعنامه بیش از هر قطعنامه دیگری که حزب در این رابطه ها داده است، دارد میگوید که چگونه باید با راست برخورد کرد. بندهای مفصلی دارد که در دو سطح مختلف برخورد به راست را میگوید.  یکی در سطح پایه ای و ایدئولوژیک و الگوهای راست برای جامعه، از پست مدرنیسم و نئولیبرالیسم گرفته تا دمکراسی های موزائیکی که الان از آلترناتیوهای اصلی راست در منطقه است و غیره. و دیگری برخورد سیاسی با راست است. به این معنی هرجایی که راست در مقابله با جمهوری اسلامی و برداشتن این رژیم از سر راه جامعه ایران کوتاهی و سستی میکند باید با آن برخورد کرد. که البته نمونه در این مورد زیاد است، راست میخواهد جمهوری اسلامی یا اساس آنرا نگهدارد. در صحبت قبلی ام گفتم که چطور ترامپ میگوید جمهوری اسلامی خیلی هم خوب است و فقط با من مذاکره کند. کل راست هم نهایتا چیزی بیشتر از این نمی گوید. قطعنامه میگوید راست را باید منظما در رابطه با سرنگونی جمهوری اسلامی مورد نقد قرار داد. باید نشان داد که چطور راست میخواهد این گوشه و آن گوشه جمهوری اسلامی، نیروی مسلح اش، دستگاه اطلاعاتی اش، و خلاصه سیستم را نگهدارد و حالا مثلا فقیه برود و پادشاه بیاید. قطعنامه روشن و مبسوط اینها را میگوید. ولی آن بندی که شما گفتید دارد میگوید وقتی در اوضاع انقلابی میخواهید بروید و انقلاب و جنبش انقلابی را پیروز کنید، این فقط میتواند در مواجهه و مقابله با حکومت و دولت موجود صورت بگیرد نه دعوای راست و چپ. در انقلاب نه تقابل جنبش ها بلکه تقابل کل مردم که تغییر اوضاع را میخواهند، با حکومت موجود در محور است.

**کیوان جاوید:** اصغر کریمی نظر شما در این مورد چیست؟

**اصغر کریمی:** این یک نکته مهم قطعنامه است که در عین حال تفاوت ما را با جریانات دیگری که خود را چپ و کمونیست میدانند متمایز میکند. بطور واقعی حزب کمونیست کارگری خط متمایزی را دنبال کرده و خوشبختانه بخش عظیمی از فعالین اجتماعی که در صحنه سیاسی جامعه و در زمینه های مختلف دارند نقش ایفا میکنند عملا روی این خط حرکت میکنند و حتی بخشی از چپ هم بتدریج این خط یا جنبه هایی از آنرا بشکلی پذیرفته است. به این معنی این بند و کل قطعنامه دارد واقعیت مبارزه شعف انگیز مردم را فرموله و تئوریزه میکند. این قطعنامه با بخش وسیعی از سازمان های چپ تفاوت دارد اما با آنها که در میدان مبارزه در جنبش های اجتماعی مشغول فعالیت هستند خیلی همسویی دارد. قطعنامه میگوید اگر به خیابان میروی و میخواهی انقلاب کنی و مردم را بسیج کنی باید نوک تیز حمله ات و شعارهایت متوجه جمهوری اسلامی باشد، علیه بیحقوقی زن و کارگر باشد، علیه فقر و فلاکت و محرومیت باشد که ریشه اش جمهوری اسلامی است و طبعا برای پیشبرد اینکار همانطور که مصطفی صابر توضیح داد ناسیونالیسم و مذهب را نقد میکنیم یا آنجا که احزاب دیگر دارند در مبارزه با جمهوری اسلامی سستی میکنند افشایشان میکنیم و مرز را همیشه جایی مشخص میکنیم که راست نتواند مردم را به تغییرات کم قانع کند و راه سازش را در تندپیچ های سیاسی باز کند و اساس این وضعیت را نگه دارد.

**کیوان جاوید:** حمید تقوائی نظر شما در این مورد چیست؟

**حمید تقوائی:** نکات مهم را مصطفی صابر و اصغر کریمی توضیح دادند. من فقط به این اشاره میکنم که کلا میشود با دو تصویر و دو افق و دو سیاست استراتژیک به اوضاع نگاه کنیم. یک تصویر اینست که انقلاب سوسیالیستی وقتی شکل میگیرد که اعتراضات و اکتیویستهای جنبشهای اجتماعی سوسیالیست و کمونیست بشوند. به عبارتی دیگر بخشهای معترض جامعه به این معنی به طبقه کارگر بپیوندند که امر این طبقه یعنی برقراری سوسیالیسم را در دستور خود قرار دهند. به نظر من این گرایش چپ غیر سیاسی و یک گرایش ایدئولوژیک و فرقه ای است. این سرابی است که میتواند چپ را منزوی کند. برخورد ما برعکس است. ما معتقدیم چپ وقتی میتواند انقلاب سوسیالیستی را پیروز کند که مردم راه حل مسائل و مصائب خودشان را در پیروزی این چپ ببینند. طرفداران و پایگاه اجتماعی کمونیستها لزوما همگی چپ و سوسیالیست نیستند بلکه مردم معترضی هستند که در اعتراض و مبارزه خود رهبری کمونیستها را میپذیرند و رهائی خود را در گرو قدرتگیری آنها میدانند.

به این ترتیب ما در جنبش چپ با دو متد و استراتژی رورو هستیم: گرایش اول یعنی چپ ایدئولوژیک و غیر سیاسی همه نیروها و فعالین و  اعتراضاتی که جزئی از جنبش کمونیستی نیستند را امری منفی و به نفع آلترناتیوهای راست میداند و لازم میبیند بر مخالفت با آنها و "مرزبندی" با آنها تاکید کند. تصورش از یک حرکت اعتراضی چپ و رادیکال به خیابان آمدن علیه جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست هر دو است. این نسخه انزوای چپ است. مردمی که برای تحقق خواستهای برحق و  انسانی خودشان و برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه میکنند احزاب و نیروهای سیاسی را بدرست در این مبارزه میسنجند و انتخاب میکنند. حزبی میتواند پیروز بشود که هر کس خواهان سرنگونی است و هر کس هر خواستی دارد که ذره ای حق طلبی و عدالتخواهی و آزادیخواهی در آن هست، آن حزب را مبارز امر خود و نماینده امر خود ببیند. این استراتژی ای است که حزب ما دنبال میکند و در پایه ای ترین سطح تفاوتها را در اینجا میتوان دید.

**کیوان جاوید:** همیشه فرض این  بود که طبقه کارگر انقلاب میکنه و انقلاب سوسیالیستی میشود. ولی الان در قطعنامه اینطور طرح میشود که انقلاب همگانی است! همه مردم می آیند با هم انقلاب میکنند و "همه باهم" و جنبش همه با همی جمهوری اسلامی را می اندازد. این ربط اش به سوسیالیسم چیست؟ کسی که طرفدار اعدام است لزوما طرفدار سوسیالیسم نیست. یا زنانی که علیه حجاب اند الزاما طرفدار سوسیالیسم نیستند. آیا این بقول برخی "آب ریختن در سوسیالیسم حزب کمونیست کارگری نیست"؟

**مصطفی صابر:** نه برعکس، آنجه حزب ما میگوید تنها راه واقعی تحقق انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب چیزی نیست که این یا آن طبقه، این یا آن حزب و یا این و آن دولت راه بیندازند. انقلاب یک پدیده اجتماعی عینی است که در مقطعی شکل میگیرد و معمولا همه را هم غافلگیر میکند. انقلاب به معنی کلاسیک اش بلند شدن کل جامعه علیه قدرت سیاسی حاکم است بطوری که توده های وسیع مردم به میدان میایند و میخواهند به شیوه انقلابی قدرت سیاسی حاکم را عوض کنند.  انقلاب سوسیالیستی هم یک چنین حالتی است. در وحله اول یک وضعیت انقلابی مثل شرایط حاضر پیش میاید که مردم میخواهند کل حکومت موجود را بیندازند و به اصطلاح انقلاب میکنند. چه چیزی این انقلاب را سوسیالیستی میکند؟ شعارها و چهارچوب ها و افقی که این انقلاب برای خود تعیین میکند. رهبری این انقلاب است که آنرا سوسیالیستی میکند. و بحث حزب کمونیست کارگری این است که چگونه این رهبری و کسب هژمونی در انقلاب را تامین کند. دارد به چپ های ایدئولوژیک، فرقه ای و غیر سیاسی که متوجه این موضوع نیستند میگوید که انقلاب مکانیسم های خاص خودش را دارد. و مساله مهم تامین هژمونی کمونیستها در انقلاب است. و کسب این هژمونی هم همانطور که حمید تقوایی توضیح داد اینطور بدست میاید که شما بشوید نماینده خواست های برحق مردم در سیاست. نه اینکه الزاما همه این مردم خواهان سوسیالیسم باشند. ولی هرکسی که خواست عدالتخواهانه دارد و میخواهد این وضع را عوض کند، باید نماینده پیگیر، خستگی ناپذیر، روشن و شفاف خود را در حزب کمونیست کارگری ببیند.

**کیوان جاوید:** حمید تقوائی اگر به شما بگویند انقلاب همگانی نیست و انقلاب کار  یک طبقه است در حالی که شما میخواهید همه اقشار و حتی اقلیتهای دینی را به صف انقلاب بیاورید، جواب شما چیست؟

**حمید تقوائی:** ابتدا باید در اصطلاح انقلاب همگانی کمی تعمق کرد. همه انقلابها به معنی شرکت توده مردم همگانی هستند. هم از نظر تئوریک- تحلیلی وهمه تجربه تاریخی این یک واقعیت تثبیت شده است. من انقلابی را سراغ ندارم که فقط یک طبقه به خیابان آمده باشد. مثلا انقلاب کبیر فرنسه انقلابی بورژوائی بود ولی فقط بورژوازی بمیدان نیامد. رعایا و دهقانان و زحمتکشان شهری و کارگران وسیعا در آن شرکت داشتند و حتی نیروی اصلی انقلاب را تشکیل میدادند. انقلاب بورژوائی بود به این معنی که افق و سیاست و رهبری اش را  طبقه سرمایه دار تعیین و تامین کرده بود. در انقلاب سوسیالیستی اکتبر نیز علاوه برکارگران، سربازان و دهقانان و زحمتکشان شهری وسیعا شرکت داشتند. خصلت انقلاب و نام و نوع انقلاب را رهبری آن تعیین میکند. انقلاب یک جنبش توده ای و عینی است که علیه دولت و طبقه حاکمه به حرکت در می آید و امروز بخاطر شرایط اقتصاد سیاسی که در پاسخ به سئوال اول اشاره کردم، یعنی این واقعیت که در همه جا سرمایه داری مسلط است، هر انقلابی در هر کشوری میتواند سوسیالیستی باشد. هر انقلابی که بخواهد مسائل مبتلابه جوامع امروزی را حل کند و تغییرات اساسی ایجاد کند باید سوسیالیستی باشد. دیگر حتی اصلاحات و رفرمی که بتواند در چارچوب نظام سرمایه داری بهبود نسبتا پایداری ایجاد کند امکان پذیر نیست.

امروزه بورژوازی حتی رفرمهای قرن بیستم در دوره دولتهای رفاه را در اروپا را پس گرفته است. جنبشها و احزاب و نیروهای راست حتی امکان رفرم هم ندارند و این امر بویژه برای جوامعی نظیر ایران صدق میکند. هر انقلابی که بخواهد به خواستهای توده مردم جواب بدهد ناگزیر است سوسیالیستی باشد. در این تردیدی نیست.

یک نتیجه مهم این واقعیت اینستکه  فقط کارگران درانقلاب سوسیالیستی ذینفع نیستند. اصطلاحی که جنبش اشغال دهسال پیش مطرح کرد و در فرهنگ سیاسی تثبیت شده است شعار 99 درصدیها در برابر یک درصدیها است. یعنی اکثریت عظیم جامعه علیه اقلیت سرمایه دار حاکم. بعنوان نمونه جنبش اشغال در آمریکا علیه وال استریت، علیه ارتش، علیه کنگره به خیابان آمد و شعارهای رادیکالی مطرح کرد. سئوال اینجاست که این 99 درصد چطور میتواند به این خواستها برسد؟ پاسخ روشن است: با افق، خط و رهبری کمونیستها.  کمونیسم رادیکال، کمونیسم کارگری. انقلاب سوسیالیستی در یک کلمه در گرو تامین هژمونی طبقاتی کارگر یعنی سوسیالیسم در میان توده مردمی است که از سلطه سرمایه به ستوه آمده اند. مردمی که نه تنها منفعتی در سودآوری سرمایه ندارند بلکه روز بروز فقیرتر و بیحقوق تر میشوند. این واقعیت را حتی در جوامع صنعتی غرب، چه برسد به جوامعی نظیر ایران، میتوان بروشنی مشاهده کرد. انقلاب سوسیالیستی همگانی است به این معنی که اکثریت عظیم مردمی که از سلطه سرمایه به ستوه آمده و بپا خاسته اند، میتوانند در صورت حضور فعال یک کمونیسم سیاسی و فعال و دخالتگر رهبری طبقه کارگر را بپذیرند و به نیروی انقلاب سوسیالیستی تبدیل بشوند.

**کیوان جاوید:** چرا باید مبارزه علیه اعدام و دفاع از حقوق زن و دفاع از حقوق اقلیت ها و غیره مهر کمونیسم را بر خود داشته باشد؟

**اصغر کریمی:** این مبارزات فی الحال مهر حزب کمونیست کارگری را خورده است چون بطور واقعی این حزب پرچم مبارزه با اعدام و دفاع از حقوق کودک را بلند کرده است، قاطعانه علیه مذهب ایستاده و هیچ امتیازی به مذهب نداده و اعلام کرده که این جامعه مذهبی نیست و مردم نه مذهب و نه حکومت مذهبی و حکومت آیت الله ها را نمیخواهند. من حزب دیگری نمیشناسم که قاطع علیه مذهب مبارزه کرده باشد. برعکس احزاب بورژوا و لیبرال و سلطنت طلب و مجاهد و غیره یا با لچک اسلامی ظاهر میشوند و یا آیت الله های خوب!‌ را مورد حمایت قرار میدهند. بنابراین طبیعی است که خیلی از مبارزاتی که امروز در جامعه جریان دارد در عرصه های مختلف و از جمله عرصه مبارزه برای رهایی زن مهر این حزب را میخورد. حزب کمونیست کارگری میخواهد ریشه بیحقوقی و نابرابری را بزند در نتیجه بطور اساسی و عمیق نماینده جنبش رهایی زن میشود. حزبی که میخواهد سرمایه داری را نگهدارد و از منافع یک درصدی های سرمایه دار حفاظت کند نمیتواند از آزادی بیان و عقیده و اعتصاب حمایت کند چون این دو تا در تناقض با هم قرار دارند. جنبش های طبقه حاکم تا آنجا آزادیخواه!‌ هستند که منافع طبقاتی شان حکم میکند. در نتیجه مجبورند اگر هم فرضا سر کار بیایند توی سر کارگر بزنند، جلو آزادی های سیاسی را بگیرند و اگر نتوانند حکومت مذهبی سر کار بیاورند تلاش میکنند یه جور مذهب را در حکومت شریک بکنند و نگذارند مذهب از ریشه و برای همیشه زیر سوال برود. مذهب ایدئولوژی ای است که آن طبقه برای حفظ قدرت به آن نیاز دارد. ولی حزب کمونیست کارگری تیشه به ریشه تبعیضات و نابرابری ها، بیحقوقی ها و مذهب و اعدام و سایر مصائب مردم میزند و به این معنی حزب کمونیست کارگری بطور عینی این تفاوت را با احزاب سیاسی دیگر دارد. کاش احزاب ملی اسلامی و سطلنت طلب و غیره هم به اندازه ما علیه اعدام بودند یا طرفدار آزادی های بی قید و شرط و حقوق زن و غیره بودند در این صورت تفاوت ها جای دیگری میرفت اما بطور واقعی اینطور نیسنند و حزب پرچم این مطالبات را بلند کرده است.

**کیوان جاوید:**  کسانی که این حرفها را میشنوند ممکن است بگویند که این قطعنامه روی همان خط همیشگی حزب کمونیست کارگری است.  امروز اهمیت این قطعنامه چیست؟ امروز اگر حزب بخواهد دوتا کار با این قطعنامه انجام دهد چیست؟

**مصطفی صابر:** این قطعنامه در اساس دارد یک متد و روش برخورد با  انقلاب و شرایط انقلابی را توضیح میدهد و خطوط اصلی سیاست های حزب  در اوضاع و احوال انقلابی را مطرح میکند. این قطعنامه ای نیست مربوط به کل اوضاع سیاسی و همه مسائلی که در آن مطرح است.  اما این متد و جهت گیری که مطرح میکند فوق العاده مهم است. درست است، خیلی از نکاتی که این قطعنامه مطرح میکند شاید از بیست سال پیش، لااقل بعد از بحث "حزب و جامعه" و بحث "جنبش سلبی و اثباتی"، (این ها بحث هایی است که سالها قبل بین ما طرح شد و منصور حکمت آنوقت زنده بود) مطرح شده است. اما اهمیت طرح این بحث ها در شرایط حاضر این است که ما به شرایط اجتماعی رسیده ایم که این متد و جهت گیری که قبلا هم مطرح شده بود را امروز باید وسیعا بطور همه جانبه پراتیک کرد.  بنظرم یک کار مهم (و نه حتی دوتایی که شما گفتید!) با این قطعنامه میشود کرد که البته همان کافی است. اگر این قطعنامه را بطور فعال و پیگیر عملی کنیم میتواند به تامین هژمونی حزب کمونیست کارگری در اوضاع سیاسی ایران منجر شود. که این به نوبه خود پیروزی بزرگی برای کمونیسم نه فقط در ایران که در سطح جهان خواهد بود.

**کیوان جاوید:** حمید تقوائی شما چه انتظاری از این قطعنامه دارید؟ آیا فعالیتهای حزب باید متحول بشود؟ اگر آری چطور و در چه جهتی؟

**حمید تقوائی:** از نظر عملی همانطور که اصغر کریمی و مصطفی صابر هم توضیح داند حزب همیشه روی همین خط فعالیت کرده است. نقش این قطعنامه  اعلام و تثبیت این خط و جهت گیری در تمایز از نیروهای کمونیسم غیرکارگری است. قطعنامه از نظر متدولوژیک و استراتژیک اکتیویستهای چپ و کمونیست را به یک سیاست و متدولوژی رایکال، دخالتگرانه  و منسجم کمونیستی مجهز میکند و به آنها امکان میدهد که همه فعالین جنبشهای ضد تبعیض و حق طلبانه و بویژه فعالین جنبش سرنگونی را به یک مبارزه رادیکال و پیگیر حول این خط فرابخوانند. برای اینکه سرمایه داری از ایران جارو بشود باید در سطح هر چه وسیعتری نیروها و فعالین انقلابی که خود را چپ و کمونیست میدانند با این متد و جهتگیری  فعالیت کنند. میتوان گفت که قطعنامه آن تئوری عمل و متد و جهتگیری پراتیکی که تا به امروز حزب داشته است را فرموله و تبیین میکند و بعنوان شرط کسب هژمونی و رهبری انقلابی که امروز در چشم انداز جامعه قرار گرفته است اعلام میکند.

ضرورت و مبرمیت این قطعنامه از نزدیک شدن و قریب الوقوع بودن انقلابی ناشی میشود که همه حتی مقامات حکومتی از آن صحبت میکنند. عملا انقلاب بعنوان محتملتربن روند سیر تحولات در دستور کار قرار گرفته و تعیین و اعلام شیوه برخورد به انقلاب به امر عاجلی تبدیل شده است. به همین دلیل قطعنامه با عبارت "با توجه به اینکه محتملترین و مطلوب ترین راه قدرتگیری کمونیسم در ایران انقلاب است و با توجه به اینکه شرایط سیاسی حاضر انقلاب را در چشم انداز جامعه قرار داده است" شروع میشود.

این قطعنامه وقتی موفق است که اکتیویستهای این خط که به نظر من از حزب ما فراتر است، - چپ اجتماعی عملا همینطور در جامعه کار میکند- به این متدولوژی مسلح بشوند و آنرا در مبارزه علیه جمهوری اسلامی رهنمود کار خودشان قرار بدهند.

در عرصه هائی نظیر مبارزه علیه اعدام و علیه آپارتاید جنسی و حجاب و در دفاع از حقوق کودک فی الحال این اتفاق افتاده است.  یعنی حزب نشان داده است که جلوی صف اعتراض است و با پرچم خودش فعالین را بسیج کرده است. باید این امر به عرصه های دیگر هم گسترش پیدا کند. به نظرم این یک شاخص اجتماعی عملی شدن  قطعنامه است.

**کیوان جاوید:** کسی که این قطعنامه را میخواند ممکن است گیج شود. این قطعنامه از یک طرف اشاره میکند که جنگ اساسی ما با طبقه حاکم است اما همانجا اضافه میکند که یک جزء‌ مهم تامین هژمونی سوسیالیستی، افشای پیگیر مماشات و سازشکاری نیروهای اپوزیسیون راست حکومت است. اگر مبارزه شما علیه حکومت است چرا به راست گیر میدهید؟

**اصغر کریمی:** اتفاقا این نکات مکمل هم هستند. قطعنامه میگوید نوک تیز حمله باید متوجه جمهوری اسلامی باشد، باید جامعه را متحد کرد و بسیج کرد برای سرنگونی حکومت، هر کس که یک خواست عادلانه و آزادیخواهانه دارد و میخواهد این حکومت سرنگونی شود حزب باید آنها را متحد کند و از طرف دیگر میگوید تمام نیروهایی که جلوی مبارزه مردم مانع ایجاد میکنند، راه سازش را پیش پای مردم میگذارند، ناپیگیر هستند و در ایستگاه های مختلف موقعی که خاتمی سر کار میاید یا اتفاقی در حکومت می افتد میگویند شاید الان بتوان از طریق خاتمی به آرزوهایمان برسیم، بخشی از آنها میگویند منتظریم ترامپ شاید کاری بکند، عده ای راه حل رفراندم را مقابل مردم میگذارند، حزب کمونیست کارگری باید دائما اینها را افشا کند و به مردم بگوید به این حرف ها گوش ندهید، روی پای خودتان و با انقلاب خودتان میتوانید جلو بروید. و یا ارزشها و ایدئولوژی های آنها را باید افشا کرد موقعی که از ناسیونالیسم و قومپرستی و یا مذهب دفاع میکنند، بین مردم تفرقه ایجاد میکنند،‌ استانداردهای سیاسی و انسانی در جامعه را پایین میاورند به این معنی هم حزب کمونیست کارگری باید در سطح بالایی بایستند و ارزشهای انسانی را نمایندگی کند و در عین حال از نظر سیاسی موانع و خط سازش ها را مرتبا افشا کند تا انقلابی اساسی شکل بگیرد که ریشه همه معضلات و نابرابری ها را حل کند.

**کیوان جاوید:** یک سوال دیگر، در همین چهارچوب، حزب کمونیست کارگری در این قطعنامه هم خیلی به مدرنیسم، که محصول غرب است و خیلی کشورهای غربی خودشان را مدرن میدانند، از لحاظ سیستم سیاسی شان، برخوردشان با مذهب و غیره، می پردازد و بر آن تاکید میکند. هدف از این چیست؟

**مصطفی صابر:** این از چند جهت اهمیت دارد. اولا سوسیالیسم یک موضوع غربی است. از مانی و مزدک و اینها نیامده است. پایه سوسیالیسم عبارت از عروج طبقه کارگر صنعتی نوین است که بعد هم مارکس و انگلس آنرا تئوریزه میکنند و این کاملا غربی است. تمام دستاوردهای مهم بشریت امروز ابتدا در غرب اتفاق افتاده، جایی که کارگران جنگیده اند و حقوقی را گرفته اند. برای من، غربی به این مفهوم در عین حال مساوی با کارگری و کمونیستی است. مثلا حق رای عمومی را نگاه کنید. اینرا کارگران گرفتند. انگلیس به مهد دمکراسی و پارلمان مشهور است اما حق رای همگانی در آنجا با مبارزه جنبش چارتیستها (جنبش طبقه کارگر آنوقت انگلیس) بدست آمد که تازه هنوز فقط محدود به مردان سفید پوست بود. و بعد هم جنبش رهایی زن که کارگران و سوسیالیستها نقش محوری داشتند حق رای زنان را گرفتند. میخواهم بگویم حق رای اساسا محصول مبارزه کارگران و کمونیستهاست. اینکه شما امروز هشت ساعت کار میکند و محدودیتی بر ساعت کار هست این محصول مبارزه کارگران و کمونیستهاست. یا خیلی حقوق دیگر، مثلا حق آزادی بیان و غیره. حزب کمونیست کارگری بر اساس این ارزشها شکل گرفته است. ارزش های جنبش طبقه کارگرصنعتی نوین که با انقلاب صنعتی در غرب در آنجا شکل گرفت و جنبش اش رشد کرد.  حزب ما نماینده این طبقه است. در نتیجه ما شدیدا یک حزب غربی هستیم. ما هیچ تعلقی به مناسبات ما قبل سرمایه داری و فرهنگ شرقی نداریم. آنوقت که در غرب انقلاب صنعتی شده بود و کارگر مبارزه میکرد، شرق ماقبل سرمایه داری و دهقانی بود و داشت با گاوآهن شخم میزد. ما تعلقی به این فرهنگ شرقی نداریم. در هر فرهنگی حتی از ده هزار سال پیش از هر کجا که باشد میتواند چیزهای با ارزشی وجود داشته باشد، این موضوع به جای خود. اما تا آنجا که به روش زندگی در دنیای امروز برمیگردد ما کاملا مدرنیسم و غربی هستیم و تعلقی به این فرهنگ "خودی" و آن عقب ماندگی ها نداریم.

**کیوان جاوید:** یک برخورد غیر خصمانه با دولت ها در این قطعنامه مطرح شده که میخواهد اینطور بنظر برسد که جامعه ببیند حزب کمونیست کارگری با دولت های غربی برخورد خصمانه ندارد و شعار مرگ بر آمریکا شعار این حزب نیست. اما مگر همین دولت های اروپایی طرفدار بردگی مزدی در تمام دنیا نیستند یا طرفدار حفظ نظام جمهوری اسلامی نیستند؟ چرا حزب کمونیست کارگری وارد این فاز میشود، ضرورتش چیست؟‌

**اصغر کریمی:‌** تا جایی که دولت ها زیر بغل جمهوری اسلامی را میگیرند، این همان موانع پیشروی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و حزب کمونیست کارگری فعال ترین نیروی سیاسی در سطح بین المللی بوده که این دولت ها و سیاست هایشان را افشا کند، وادارشان کند جمهوری اسلامی را محکوم کنند. ما‌ افکار عمومی را بسیج میکنیم که علیه زد و بند دول غربی با جمهوری اسلامی را بگیرند. نکته دیگری که درمورد قطعنامه اشاره کردید، در واقع همان پراتیک و شعارها و دیدگاه درستی است که گاهی در شکل خام و گاهی در شکل آگاهانه و روشن در مبارزات مردم وجود دارد. مردم میگویند دروغ میگن آمریکاست دشمن ما همینجاست، مردم میگویند میخواهیم جمهوری اسلامی را بیندازیم که راحت شویم، دولت آمریکا را بگذار مردم آمریکا هر وقت توانستند سرنگون کنند مردم ایران که نمیتوانند دولت های آمریکا و اروپا و غیره را بیندازند، میگویند باید سعی کنیم آنها را خنثی کنیم و نگذاریم از جمهوری اسلامی حمایت کنند. حتی مجبورشان کنیم فشار سیاسی به جمهوری اسلامی بیاورند، و این حکومت را بایکوت سیاسی کنند. ما،‌ حزب کمونیست کارگری، بدرجات زیادی موفق بوده ایم و در عرصه های مختلف از جمله اعدام و زندانیان سیاسی و علیه شکنجه و دستگیری فعالین کارگری و ... کاری کرده ایم که خیلی از دولت ها و نهادهایی مانند امنستی بعضا تن داده اند به این خواست های ما و به جمهوری اسلامی فشار سیاسی آورده اند. یا مردم دارند سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی را در خیابان نقد میکنند میگویند سوریه را رها کن فکری به حال ما کن ما هم میخواهیم این خاطر جمعی را به مردم بدهیم که حزب کمونیست کارگری سر کار بیاید با دنیا سر جنگ ندارد. ما میخواهیم رفاه، آزادی برابری امنیت و یک جامعه سعادتمند را در ایران ایجاد کنیم و این تصویر را به مردم بدهیم که حزب سر کار بیاید قرار نیست پرچم آمریکا را آتش بزند و نیروی نظامی به عراق و غیره بفرستد. مردم از این سیاست ها خسته شده اند و بدرست مخالف آن هستند مردم میخواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و باید اینرا در بشره حزب ببینند که حزب مسئول و هوشیاری است و نماینده این خواست اساسی و فوری مردم است، میتواند نیروهایی را خنثی کند و کاری کند که احزاب و نیروهایی مجبور شوند به یک سری خواست ها تن بدهند و در واقع نماینده اتحاد مردم برای انداختن جمهوری اسلامی باشد‌ و همه مبارزات را برای سرنگونی جمهوری اسلامی بخط کند.

**کیوان جاوید:** تماس با دولتها و دیپلماسی بازهم در این قطعنامه مطرح است. ولی برجستگی تماس با دولتها در این قطعنامه برای چیست؟

**مصطفی صابر:** در چهارچوب سیاستهایی که تعریف کرده ایم و اگر دولت ها بخواهند با ما تماس بگیرند ما هم تماس خواهیم گرفت. البته ما شرایطی برای این تماس ها داریم که تعریف شده، البته نه در این قطعنامه بلکه قطعنامه دیگری. از جمله اینکه باید این تماس ها علنی باشد و بی قید و شرط باشد و غیره. البته در آن قطعنامه تاکید میکند که با دولتهای اسلامی رابطه برقرار نمی کنیم. اما تاکید این قطعنامه بر این است حزبی که میخواهد نماینده مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی باشد و هژمونی بدست بیاورد، طبعا چنان اهمیتی می یابد که با احزاب و دولتهای دیگر وارد مناسباتی میشود که چهارچوبه اش همانطور که گفتم در قطعنامه دیگری روشن شده است.

**کیوان جاوید:** حمید تقوائی شما در این مورد چه نظری دارید؟ هدف از رابطه دیپلماتیک و تماس با دولتها که در قطعنامه ذکر شده چیست؟

**حمید تقوائی:** قطعنامه میخواهد حزب و یا هر نیروئی که علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکند را به این توجه بدهد که باید جمهوری اسلامی را در جهان منزوی کنیم. این هم باز یک خصیصه کمونیسم سیاسی است. کمونیسم ایدئولوژیک با همه دولتهای دنیا سر جنگ دارد و این عملا یعنی صرفا موضع گرفتن و هیچ کاری نکردن.  نقد و افشای دکترین ها و ارزشها و فلسفه و استراتژی سیاسی بورژوازی که مصطفی صابر نیز در صحبتهای خود به آن اشاره کرد، یک امر تعطیل ناپدذیر ما است- یک بند قطعنامه مشخصا بر همین امر تاکید میکند. روشن است که ما با سرمایه داری و دولتهای سرمایه داری در همه جای دنیا مخالفیم و میخواهیم اثری از نظامهای سرمایه داری در هیچ گوشه کره ارض بجا نماند اما در سطح سیاسی و عملی دقیقا برای رسیدن به این هدف باید ابتدا با بورژوازی و حکومتهای کاپیتالیستی در هر کشور تعیین تکلیف کرد. جنگ با همه عملا به معنی جنگ با هیچکس است. حرب کمونیست کارگری ایران میخواهد از طبقه سرمایه دار و دولتش در ایران خلع ید کند و این مستلزم  تمرکز بر سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم است. سئوال اینست که به این منظور در رابطه با دولتها چه تاکتیکی را در پیش میگیرید؟ آیا میخواهید با همه بجنگید و بورژوازی را در کل جهان بزیر بکشید؟! و یا میخواهید ابتدا در جامعه ای که عرصه فعالیت حزب شماست از طبقه سرمایه دار خلع ید کنید؟ طبعا هر کمونیسم سیاسی ای راه دوم را انتخاب میکند. راه اول پوچ است و ممکن است بدرد انقلابیگری کاغذی فرقه های ایدئولوژیک بخورد ولی در جهان واقعی چیزی را تغییر نخواهد داد. کمونیسم دخالتگری که میخواهد در زندگی واقعی مردم تغییر ایجاد کند و سوسیالیسم را همین امروز در جامعه ای که حیطه فعالیت اوست پیاده کند نمیتواند این خط را داشته باشد. بنابرین اساس دیپلماسی ما اینست: منزوی کردن جمهوری اسلامی در کمپ خودش یعنی درمیان دولتها، سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری جهانی، و در میان احزاب و هر نیرو و سازمانی که حتی ادعای دفاع از حقوق بشر و انسانیت دارد. باید این نیروها را تحت فشار گذاشت و به آنها نشان داد که جمهوری اسلامی را نباید بعنوان حکومت ایران برسمیت بشناسید. این رژیم نماینده  مردم ایران نیست، قاتل آنها است.

جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه بشود. ما خواهان آن هستیم که هیچ دولت و نهاد بین المللی  رابطه سیاسی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی نداشته باشد. ما با تحریم اقتصای مخالفیم ولی بهمان درجه هم مخالف برقراری روابط دیپلماتیک و سیاسی با حکومتی هستیم که دستش بخون مردم ایران آلوده است.  جمهوری اسلامی باید در جهان منزوی شود و این یک تاکتیک موثر برای کمونیسم دخالتگری هست که میخواهد جمهوری اسلامی را بزیر بکشد و به حاکمیت سرمایه در ایران پایان دهد.

**کیوان جاوید:** یک سوال دارم و وقت خیلی کمی، لطفا نفری یک دقیقه جواب دهید. مصطفی صابر انتظارتان از این قطعنامه  رو به درون و بیرون حزب چیست؟

**مصطفی صابر:** بنظرم این قطعنامه دارد خطاب به فعالین چپ اجتماعی میگوید راه و روش پیروزی کمونیسم در ایران در شرایط انقلابی و در برخورد به انقلاب چه هست. انتظارم این است که مورد توجه این فعالین قرار بگیرد و پراتیک بشود. یعنی روی همین خط و چهارچوبه برویم سراغ جامعه و توده وسیع مردم را حول پرچم کمونیستها و کمونیسم کارگری متحد کنیم.

**اصغر کریمی:** همانطور که مصطفی صابر گفت و یک وجه مساله را حمید تقوایی باز کرد که هر کس میخواهد حقوق زن به رسمیت شناخته شود یا حکومت مذهبی نمیخواهد و یا هر خواستی دارد بگوید ممکن است با کلیت حزب کمونیست کارگری موافق نباشم ولی بنظر میرسد این حزب سر کار بیاید خواست مرا به بهترین نحوی برآورده میکند، حزب مسئولی است و میتوان به آن اعتماد کرد. یک وجه دیگر متوجه چپ اجتماعی است که بنظر من امروز دارد این متد و این مباحث را عملی میکند. این قطعنامه امیدوارم به آنها کمک کند که عمیق تر و فرموله تر این خط را به جامعه ببرند. به هر درجه این قطعنامه بیشتر جا بیفتد تاثیر بیشتری روی همین جنبش های موجود میگذارد که بتوانند سیاسی تر کار کنند نماینده اتحاد بیشتری باشند و به این معنی قطعنامه دارد فعالیت آنها را نمایندگی میکند و امیدوارم مورد توجه آنها قرار گیرد.

**کیوان جاوید:** انتطارتان از درون و بیرون حزب کمونیست کارگری در رابطه با این قطعنامه چیست؟

**حمید تقوائی:** من در یک سطح عمومی جواب میدهم که هم در مورد درون و هم بیرون حزب صدق میکند.

به نظر من این قطعنامه میتواند  چراغ راهنمای فعالیتهای هر کسی که در ایران خود را کمونیست و مبارز راه سوسیالیسم میداند قرار بگیرد. این قطعنامه میتواند پلاتفرم  چپ معترض و دخالتگر و حاضر در همه عرصه های مبارزه باشد. چپی که عمیقا ضد جمهوری اسلامی است و ضد هر نیروئی است که به هر درجه ای بخواهد با این حکومت سازش کند، بخواهد  سیر مبارزه مردم را قیچی کند و با اندک تغییری در اوضاع اعلام کند مبارزه تمام شد و بخانه هایتان برگردید، بخواهد سپاه پاسداران را حفظ کند، با "روحانیت خوب" بسازد، کنار گذاشتن چند تا آیت الله را سرنگونی جمهوری اسلامی اعلام کند  و غیره. کمونیسم کارگری باید علیه همه این تلاشها بایستد. نه فقط فعالین چپ بلکه همه اکتیویستهائی که میخواهند از شر جمهوری اسلامی خلاص بشوند باید بطور منسجم و پیگیر و ادامه داری همین روش را داشه باشند و خط این قطعنامه را دنبال کنند.

تحولات زیر و رو کننده ای در راه است. جامعه ایران آبستن طوفانهای شدیدی است. در دل این تحولات ممکن است فعالینی که کمونیست و چپ هستند و آرمان و نیات خیری هم دارند راه را گم کنند. خود را منزوی کنند. بدامن فرقه های ایدئولوژیک  بیافتند و یا از آن طرف در کنار نیروهای سازشکار قرار بگیرند. این قطعنامه راه نشان میدهد. یک کمونیسم سیاسی فعال و دخالتگر نه فقط در جنبش کارگری بلکه در همه جنبشهای اعتراضی حق طلبانه باید سر بلند کند و پیگیر و قاطع این خط را ادامه بدهد. منظور من این نیست با یک قطعنامه همه اینها اتفاق می افتد اما این قطعنامه گام مهمی در این جهت هست و حزب ما با تمام توانش و در همه عرصه ها سعی میکند این پرچم را بر افرازد و همه نیروهای  چپ و کمونیست را به این صف فرا میخواند.